

شهرسازی در جمهوری ترکیه؛ اصلاحات دولتی در برابر ضعف نسبی یادگیری از جامعه

فرشید سامانپور^۱

پژوهشگر مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهرداری تهران، تهران، ایران

پروین پرتوی

استاد گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران

فصلنامه پژوهش‌های فضا و مکان در شهر، سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی ۲۹، زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۹-۴۲

چکیده

این مقاله بخشی از مطالعه‌ای بزرگ‌تر بوده که به بررسی شهرسازی در کشورهای غیرانگلیسی‌زبان می‌پرداخته است. با توجه به کمبود منابع به زبان فارسی یا انگلیسی تجربه‌های این کشورها (که در موارد زیادی مسائل مشترکی با ایران دارند) کمتر در دسترس خواننده ایرانی قرار دارد. در این راستا، این مقاله با تمرکز بر کشور همسایه، ترکیه، تلاش بر این دارد که ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری را در این کشور شناسایی، و کمبودها و مشکلات آن را معرفی کند. این مقاله افزون بر هدف یادشده امکانی برای مطالعه تطبیقی فراهم می‌آورد. برای ایجاد امکان ارزیابی و تطبیق از چهارچوب چهارگانه فریدمن برای دسته‌بندی روش‌های شهرسازی استفاده می‌شود. مرور منابع در قالب روایی و منطبق با تاریخ معاصر اواخر عثمانی و ترکیه انجام می‌گیرد. در چهارچوب این روایت، شیوه‌های شهرسازی از منابع تخصصی (و محدود و پراکنده) به زبان انگلیسی و گاه با استفاده از شواهد و اخبار رسانه‌ای و مرور آنها بیان می‌شوند و در پایان با استفاده از چهارچوب نظری معرفی شده تحلیل می‌شوند. براین اساس، کمبودهای مهم شهرسازی ترکیه و پیشنهادهایی برای رفع آن به بحث گذاشته می‌شود که مهم‌ترین آن ضعف در یادگیری از جامعه و اصرار یک‌جانبه بر اصلاحات دولت‌مدار، بدون توجه کافی به فرهنگ زمینه، دانسته شده است.

واژگان کلیدی: ترکیه، شهرسازی، فریدمن، یادگیری اجتماعی، اصلاحات اجتماعی، اتحادیه اروپا.

۱. ایمیل نویسنده مسئول: fsamanpour@gmail.com

این مطالعه در چهارچوب پژوهشی-جمععی روی شهرسازی، در کشورهای غیرانگلیسی‌زبان، به بررسی این موضوع در کشور ترکیه پرداخته بوده است و حالا به شکل منفرد ارائه می‌شود. چنین مطالعاتی با توجه به کمبود منابع موجه و مبسوط به زبان فارسی در زمینه تجربیات برنامه‌ریزی در این کشورها، می‌تواند یاری کند تا افق دید شهرسازی از نظریات مشترک برخاسته از چند زمینه فرهنگی معدود (معمولاً غربی) بازتر شود. توجه به این تجربه‌ها ممکن است بتواند راهنمای شناخت مسائل کمابیش مشترک برخی کشورها از سویی و تفاوت‌های معنی‌دار آنها از سوی دیگر باشد؛ شناختی که دست‌کم قابلیت‌های عملی نظریات شهرسازی را روشن‌تر کند و دست‌بالا بتواند راهنمای تدوین نظریه‌ها و یا اصلاح و نقد آنها باشد. چراکه در کشورهایی که بنابه فشارهای بیرونی و یا خواست درونی نظریه‌های شهرسازی را به کار گرفته‌اند، لزوماً سنخیتی میان برنامه‌ریزی و تجربه اجتماعی و اقتصادی وجود نخواهد داشت. بنابراین مطالعه برنامه‌ریزی در آن جوامع، اگر تنها محدود به بررسی تاریخ تحول قانون‌گذاری و سازمان‌های اجرایی باشد، بعد مهمی از مسئله را که همان تجربه‌های اجتماعی-اقتصادی است، نادیده خواهد انگاشت. با توجه به این تجربه‌ها، گاه ممکن است کشورهای میزبان به بازبینی در قوانین و سازمان‌هایی بپردازند که چه بسا بدون ضرورت و یا جابه‌جا، در قیاس با آنچه نادرست «همه‌جای جهان» دانسته شده، شکل گرفته‌اند.

کشور ترکیه در این میان اهمیت قابل توجهی، به‌ویژه برای شهرسازان ایرانی، دارد. این کشور از یک سو نمونه برجسته‌ای از مواجهه ناگهانی یک کشور سنتی با انگاره‌های مدرن، در جایی است که می‌توان آن را مرز

نمادین شرق و غرب فرهنگی دانست و از سوی دیگر همسایه‌ای است که از دیرباز و در جنگ و صلح دادوستد بسیاری با ایران داشته، از جمله در حوزه سیاست‌گذاری.

بررسی پیش‌رو در قالب مرور متن‌ها و تحلیل دوباره آنها براساس یک گونه‌شناسی از نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری انجام می‌گیرد تا بتوان گونه‌های غالب در تجربه برنامه‌ریزی در ترکیه و کمبودهای حال آن را به بحث گذاشت. به این منظور، پس از معرفی چهارچوب گونه‌شناختی مد نظر و چگونگی استفاده از آن، مروری می‌شود بر دگرگونی‌های تاریخی جمهوری ترکیه و مطابق آن نظام برنامه‌ریزی آن کشور با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری. سپس با استفاده از چهارچوب نظری به تحلیل آن‌دسته از الگوهای نظری، که در عمل، در ترکیه استفاده شده‌اند، می‌پردازد تا کمبودهای آن را شناسایی کند. این مقاله مقدمه‌ای برای مطالعات وسیع‌تر و عمیق‌تر در این زمینه است.

مبانی نظری گونه‌شناسی برنامه‌ریزی:

برای تحلیل برنامه‌ریزی رایج در ترکیه از گونه‌شناسی چهارگانه فریدمن (۱۹۸۷) از سنت‌های^۱ غالب در برنامه‌ریزی استفاده می‌شود که شامل اصلاحات اجتماعی^۲، تحلیل سیاست‌گذار^۳، یادگیری اجتماعی^۴، و بسیج اجتماعی^۵ است. اصلاح اجتماعی برنامه‌ریزی را گونه‌ای هدایت اجتماعی از بالا به‌ویژه با کاربرد علوم اجتماعی و نقش‌آفرینی نهادهای دولتی می‌داند، به‌گونه‌ای که راه مداخله در این گونه از برنامه‌ریزی معمولاً به روی مردم عادی و سیاست‌مداران بسته است، گرچه در آن مجادله‌ای قدیمی میان تمرکز

1. traditions
2. social reform
3. policy analysis
4. social learning
5. social mobilization

سازمانی و تمرکززدایی از برنامه‌ریزی وجود داشته است. این شیوه از بعد سیاسی بر مردم‌سالاری و کالتی (نماینده‌ای)، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی تأکید دارد (همان).

تحلیل سیاست‌گذار، متأثر از نظریات رفتار سازمانی و خردگرایی محدود (به‌ویژه از سوی هربرت سیمون) در تصمیم‌گیری است. تحلیل‌گران در این مسلک بیشتر خود را کارشناسانی در خدمت قدرت می‌بینند و گرچه شاید نتوان مبنای فلسفی مستقلی برای آنان تصور کرد، بهره‌مندی آنها از اقتصاد نوکلاسیک این‌گونه متبادر می‌سازد که ارزش‌های آن رویکرد اقتصادی در کارشان رخنه کرده باشد (همان: ۷۸ و ۷۹). می‌توان پنداشت که این‌گونه از برنامه‌ریزی در عمل بیشتر بدنه حرفه را تشکیل می‌دهد.

یادگیری اجتماعی بیشتر به‌عنوان روشی برای یادگیری از تجربه شناخته شده است که بنیان‌گذار آن در فلسفه مدرن جان دیویی، از بنیان‌گذاران عمل‌باوری، است. او سیاست‌گذاری اجتماعی را نیز تجربه‌ای نیمه‌علمی می‌دید. گرایش دیگر اثرگذار بر این رسم باور مارکسیسم به تغییر دادن جهان تا تفسیر نظری آن بوده است (همان: ۱۲، ۱۳، ۸۱ و ۸۲). منظور از یادگیری مورد اشاره این مسلک در اصل اصلاح تجربی فعالیت‌هایی است که کمتر به‌شکل نظری شناخته شده‌اند (از جمله تجربه زندگی مردم در بسیاری از نقاط روستایی و یا کم‌درآمد شهری). با این وجود، این یادگیری می‌تواند عاملان یا مشاوران همکار با کنشگران را نیز در بر داشته باشد و به ایجاد گونه‌ای یادگیری دوسویه میان آنان و جامعه (یا کنشگران) منجر شود. به همین ترتیب می‌توان انتظار تغییر در نظریه‌ها، ارزش‌ها و باورها را نیز داشت (ص ۱۸۵).

بسیج اجتماعی، به‌شکلی کاملاً متضاد با اصلاح‌گری

و تحلیل سیاست‌گذار، بر اهمیت اقدام جمعی مستقیم از پایین تأکید دارد. برخلاف اصلاح‌گران اجتماعی که مخاطب اصلی‌شان نهادهای دولتی و گاهی نخبگان اقتصادی «روشن‌اندیش» بودند، برنامه‌ریزان بنیادگرای این جرگه مستقیماً با گروه‌های تحت فشار و محرومان صحبت می‌کنند. حتی علم هم -به‌عنوان ابزاری در دست قدرتمندان- کمتر مورد استفاده این گروه است و آنها به‌جای علم متعارف به‌شکل دیگری از تحلیل علمی، یعنی یادگیری اجتماعی، اتکا می‌کنند (صص ۷۷ و ۹۵) که خود به‌عنوان سنتی مستقل شناخته شده است.

روش پژوهش

این مطالعه، بررسی‌ای انتقادی بر پایه مرور متون مرتبط است. با یادآوری کمبود مقالات و کتاب‌های انگلیسی یا فارسی در حوزه مورد نظر مقاله، بخش مهمی از مطالب از حاشیه کتاب‌ها و مقالات در دسترس با موضوع مرتبط استخراج و از رساله‌های دکتری انگلیسی‌زبان مرتبط با موضوع نیز استفاده قابل توجهی شد. حاصل این مرور به‌شکل روایی^۱ و براساس دوره‌های تاریخی مورد توافق نسبی در دوران معاصر ترکیه و اواخر عثمانی منتظم شد. سپس به بازتفسیر اطلاعات مربوط به برنامه‌ریزی و شهرسازی ترکیه، که در متون مورد بررسی پراکنده بودند، پرداخته و برای این منظور از چهارچوب نظری مورد اشاره در بخش قبل بهره‌برداری شد. بدین صورت، پس از ارائه گزارشی از تاریخ معاصر ترکیه و اواخر عثمانی و شناسایی ادوار تاریخی مطرح در آن، تحولات در زمینه برنامه‌ریزی گزینش و در قالب آن ادوار گزارش خواهند شد. این تحولات سپس فشرده و جمع‌بندی می‌شود و آن‌گاه به برنامه‌ریزی شهری در آن، به‌شکل خاص، توجه

1. libguides.csu.edu.au (Literature review: Types of literature review)

خواهد شد تا در مرحله بعد بتوان گونه‌های موجود برنامه‌ریزی (شهری) ترکیه را براساس چهارچوب نظری فوق‌شناسایی کرد. با استفاده از این دسته‌بندی نقاط مسائل برنامه‌ریزی (شهری) ترکیه و اصلاحات احتمالی لازم در آن را به بحث می‌گذاریم.

مرور پیشینه اجتماعی و سیاسی ترکیه

پادشاهی عثمانی پس از اضمحلال سلجوقیان تقریباً از ۱۳۰۰ میلادی یا اواخر قرن ۷ هجری شکل گرفت و تا ۱۹۲۳ (و یا به قولی ۱۹۱۸)، یعنی سال تشکیل جمهوری ترکیه، تداوم یافت. ولی تا حدود قرن ۱۰ هجری یا ۱۶ میلادی طول کشید تا تصرفات خود را تا شمال آفریقا، بالکان، آناتولی، بین‌النهرین و شبه جزیره عربستان بگستراند. تا پیش از جنگ جهانی اول و با وجود استقلال یافتن برخی از کشورها هنوز بخش مهمی از سرزمین اسلامی در قلمرو این پادشاهی بوده و پس از آن مرزهایش نزدیک به مرزهای کنونی ترکیه می‌شود.

آرایش سیاسی-اقتصادی جدید ترکیه مانند بسیاری کشورهای دیگر منطقه متأثر از مدرنیسم و قدرت و ثروت کشورهای غربی دانسته شده که در آن جریانی را از غرب‌گرایی و غربی شدن رواج می‌دهد (Eldem, 197, 196: 1999). در دوره عثمانی این نه به معنای گسترش خردگرایی جدید، بلکه تلاشی برای انسجام ملی در آرایش جدید جهانی در برابر قدرت‌های غربی قلمداد شده که البته چندان هم به آن هدف نمی‌رسد (همان: ۱۹۷ و ۱۹۸). آغاز عملی این اصلاحات در ترکیه از دوره زمامداری محمود دوم (۱۸۳۲-۱۸۰۸) و با تغییرات در ارتش، ایجاد روزنامه و... آغاز شده و در دوره جانشین او عبدالمجید یکم (۱۸۶۱-۱۸۳۹) با عنوان تنظیمات منسجم و در چهارچوب آن مفاهیمی، مانند حقوق شهروندی، قانون و... به رسمیت شناخته

می‌شود (Eldem, 1999: 33-25; Ahmad, 2003: 199, 198). این دوره را آغاز گرایش‌های سکولار (به‌ویژه در ارتش جدید) و گسترش سرمایه‌داری می‌بینند (همان‌جا). ولی همین دوره همراه است با کاهش قدرت دولت مرکزی، تضعیف تاجران و سازندگان محلی و ترک در برابر اروپائیان و مسیحیان عثمانی (که در ارتباط با اروپائیان و گاه تحت حمایت آنان بودند) و نیز قدرت گرفتن دولت‌های محلی با حمایت و یا نزدیکی اقتصادی به کشورهای اروپایی (نفوذ اقتصادی انگلیس در عراق و یا فرانسه در سوریه و...) (Eldem, 1999: 37-33; Ahmad, 2003: 200). بدین ترتیب، در این دوره به‌جای یک هویت فراگیر عثمانی ارزش‌ها و شبکه‌های ارتباطی غربی-اروپایی رشد می‌کند (Eldem, 1999: 205). در سال ۱۸۷۷ دولت عثمانی برای توجیه سرکوب خیزش‌های محلی، سلطنت مشروطه و تأسیس مجلس نمایندگان را با حضور نمایندگان اقوام محلی طرح می‌کند که به‌خاطر جنگ با روسیه در سال بعد تعلیق می‌شود و در همین سال‌ها سلطان عبدالحمید تلاش می‌کند یک جنبش فراگیر اسلامی در برابر غرب را سازماندهی کند (Ahmad, 2003: 41-43)، ولی در همین حال و با گسترش آموزش‌های مدرن و غیردینی گروهی از روشنفکران مخالف با این نظام (و احتمالاً منتقد به ضعف پادشاهی در برابر دول غربی) شکل گرفتند (همان: ۴۷ و ۴۸). با فعالیت این افراد، در سال ۱۹۰۸، حکومت مشروطه‌باز از سوی دولت احیا می‌شود و مخالفان امکان فعالیت سیاسی و به دست گرفتن قدرت را بازمی‌یابند (همان: ۵۲-۴۹). این وضعیت تا سال‌های پایانی جنگ جهانی اول، همراه با از دست رفتن حاکمیت بر بالکان و نیز سرزمین‌های عربی، البته با فرازونشیب‌های سیاسی، باقی می‌ماند. ولی پس از

جنگ جهانی و تجزیه پادشاهی عثمانی و هجوم برخی همسایگان به شهرهای ترک نشین، گروهی دیگر از این روشنفکران و نظامیان، این بار در آنکارا و نه استانبول، پایگاهی برای حکومت (همچنان ظاهراً مشروطه) می افکنند و از آنجا استقلال و مرزهای کنونی ترکیه را - پس از جنگ های موسوم به استقلال - تا سال ۱۹۲۳ تثبیت می کنند. در این سال با تأسیس جمهوری ترکیه و ریاست کمال پاشا (رهبر جنگ استقلال) نه تنها پادشاهی عثمانی، بلکه نظم قدیم (و بعد خلیفه گری اسلامی) برچیده می شود و کشور شتابان به سوی مدرنیسم و حکومتی لائیک (کنترل دولت بر ساختارهای مذهبی نه جدایی دین از دولت و یا سکولاریسم) می رود (همان: ۸۴-۸۰).

مورخان منشأ برخی از مشکلات مهم جامعه امروز ترکیه را در همان دوره گذار ناگهانی به جمهوری لائیک می بینند: تنش با قبرس، ارمنیان، کردها و نیز تصور توطئه پردازی غرب (Gocek, 2011: 39-41). قطبی شدن جامعه در برابر اسلام سیاسی نیز از جمله این مسائل به نظر می رسد. مسئله با کردها و اسلام گرایی سیاسی تا حالا همچنان در سیاست و به تبع آن سیاست گذاری و برنامه ریزی اثرگذار بوده است. از سوی دیگر، آدمیت (۱۳۴۸) در مقایسه با تاریخ معاصر ایران، بر این باور است که دول اروپایی، که عثمانی را حائل خود و روسیه می دانستند، اصرار بر انجام برخی از اصلاحات از جانب دولت داشتند. دوران جمهوری ترکیه را می توان به دوره های زیر طبقه بندی کرد (Zurcher, 1997; Ahmad, 2003):

الف. دوره کمالیسم از ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۰، در جمهوری تک حزبی (تا ۱۹۲۳ به ریاست آتاتورک و پس از آن تا ۱۹۵۰ با ریاست عصمت اینونیو، از نزدیکان وی) که در پایان آن فضا برای فعالیت حزب های دیگر بازتر

می شود. همان گونه که اشاره شد، این دوره هم زمان است با مدرن شدن بسیار شتابان و کنار گذاشتن بسیاری از نمادهای سنت (از خط و تاریخ گرفته تا نظام اقتصادی-سیاسی و...). ولی این فرآیند غرب گرایی و مدرن شدن بنابه نظر آیاتاچ (۲۰۰۷: ۱۳۲) تقلید نبود، بلکه هضم مفاهیم گلچین شده بود در زمینه ای ملی و برای خودکفایی، حتی با وجود مشاوران خارجی از جمله در زمینه شهرسازی.

ب. دوره مردم سالاری (چند حزبی): در آغاز این دوره حاکمیت ده ساله حزب دمکرات (رقیب حزب جمهوری خواه خلق کمالیست ها) واقع شد که با کودتای ۱۹۶۰ نظامیان ناراضی و سپس اعدام رئیس جمهور وقت (عدنان مندرس) و تغییر (آزادسازی سیاسی) قانون اساسی در سال ۶۱ پایان می یابد. در این دوره، پس از جنگ جهانی دوم، ترکیه وارد اتحاد سیاسی و امنیتی با غرب (از جمله عضویت در ناتو و پیمان بغداد) و نیز وابستگی و هماهنگی اقتصادی با آن (شمول در برنامه مارشال و تز ترومن) می شود.

با تغییر قانون اساسی، جمهوری دوم ترکیه در فضای سیاسی بازتری آغاز می شود - گرچه نقش ارتش به عنوان حافظ قانونی این نظم پررنگ تر است. احزاب در فضایی پرتلاطم تا سال ۱۹۸۰ بر سر مجلس و نخست وزیری با هم در کشاکشی اند که در اواخر دوره، هم زمان با جنبش های کمونیستی و قیام های ضد آمریکایی، زیرزمینی و تروریستی هم می شود و فضا را برای دخالت ارتش - یک بار در سال ۷۷ و دگر بار در سال ۸۰، که دومی تقریباً مقارن است با انقلاب ایران و حمله شوروی به افغانستان، فراهم می کند.

فضای باز اقتصادی این دوره راه سرمایه داری را بازتر می کند که گرایش اقتصادی بیشتر احزاب و مورد

حمایت ارتش بوده است؛ گویا تنها کمالیست‌ها به سوسیالیسم ملی باور داشته‌اند که همین زمینه‌ساز فعالیت‌های تروریستی راست‌گرایان و در پایان کودتا می‌شود. در این دوره، در سال ۶۰، سازمان برنامه‌ریزی دولتی تأسیس می‌شود و آغاز به تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه می‌نماید که از نتایج آن گسترش صنایع داخلی به‌جای واردات و افزایش شهرنشینی بوده است.

ج. جمهوری سوم ترکیه در پی کودتا، با مدیریت تورگوت اوزال، پشتیبانی ارتش و آمریکا، و با تغییر قانون اساسی در آغاز با حالتی تک‌حزبی و مقتدرانه هرچه بیشتر ترکیه را به غرب و به‌ویژه آمریکا نزدیک‌تر و راه اصلاحات اقتصادی عمیق (از جمله اصلاحات صندوق بین‌المللی پول) را برای جهانی شدن ترکیه هموار کرد. به گفته آیتاچ^۱ (۲۰۰۷: ۱۳۳-۱۲۸) وام‌گیری و الگوبرداری این دوره از غرب - به‌ویژه آمریکای دوره ریگان - دیگر حالت‌گزینهش (آگاهانه) و هضم دوره کمالیسم را نداشت و ترکیه را به‌سوی همگونی با جهان سوق می‌داد. این دوره با نشانه رفتن به‌سوی تولید اقتصادی و قابل صادرات و گسترش خدمات و به‌ویژه جهانگردی، به گفته وی دوره حسابگری و تغییر قوانین در ترکیه، مصرف، ارتباطات و جهانی شدن است - که البته عوارضی، مثل کاهش حقوق، افزایش تضاد طبقاتی، تعطیلی واحدهای اقتصادی کوچک و گسترش فساد اقتصادی را نیز به‌همراه داشت.

با احیای حقوق احزاب در سال ۸۷ و تغییرات قانون اساسی در سال ۹۱، سیاست چندحزبی باز نمایان شد. ولی احزاب جدید دیگر تفاوت‌های ایدئولوژیک و به‌ویژه اقتصادی زیادی با هم نداشتند (شاید حزب رفاه

1. Ayataç

نجم‌الدین اربکان به‌عنوان حزبی اسلام‌گرا، دست‌کم از بعد ایدئولوژیک استثنا باشد). در دهه‌های اخیر با تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا اصلاحات دیگری از سوی آن اتحادیه بر اقتصاد این کشور - معیارهای کپنهاگ - افزون بر پیشنهاد های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تحمیل شده است که افزون بر اقتصاد دربرگیرنده حقوق بشر (وضع جامعه مدنی، اقلیت‌ها و...) نیز می‌گردد که به‌ویژه با توجه به مسئله کردها و حکومت نخبگان در ترکیه می‌تواند چالشی جدید برای این حکومت به‌همراه داشته باشد.

مسئله دولت در مناطق کردنشین - که برخی آغازش را دهه ۶۰ میلادی می‌دانند (نک. Keyder, 2005: 165) - در این دوره شدت یافت و از سال ۸۴ تا ۹۹ به جنگ داخلی به‌ویژه علیه گروه پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) تبدیل شد. این گروه که در آغاز با مشی کمونیستی بیشتر در روستاها نفوذ یافته بود، دولت را به واکنش‌هایی تند وادار می‌نماید، از جمله با ایجاد گروه‌های نیمه‌نظامی از روستاییان و یا تخلیه و تخریب برخی از روستاها - بنابه گفته‌های رسمی پس از پایان جنگ داخلی، ۳,۲۳۶ سکونتگاه در جنوب شرق ترکیه از میان رفته و بنا بر آن ۳۶۲,۹۱۵ نفر مجبور به جابه‌جایی شده بودند (Gocek, 2011: 44, 45). این در کنار جابه‌جایی‌های اجباری دهه ۹۰ (همان: ۴۶) مسئله مهاجرت‌های روستایی به شهرهای بزرگ را تشدید می‌کند. گوجک (همان: ۴۴) گزارش داده است که به باور برخی، در نتیجه کودتای ۱۹۸۰ دو طرز حکومت متفاوت در ترکیه به وجود آمد: «نظامی‌گرایی اقتدارگرا» در استان‌های شرق و «شرکت نیمه‌اقتدارگرا» (با دید تجاری) در غرب کشور.

سیاست ترکیه در دوران چندحزبی نوین تنش‌های

بسیاری را به خود دید، ولی در سال ۹۹ (به روایتی ۲۰۰۲) حزب عدالت و توسعه، حزبی سکولار و لیبرال، ولی متشکل از اسلام‌گراها به قدرت رسید که هنوز هم بر سر کار است. در این دوره، به نظر ترکیه، با سرعتی بیش از پیش به سمت جهانی شدن می‌رود. گرچه تحولات ترکیه در این دوران هم زیاد است؛ ولی می‌توان گفت که در این دوران توسعه اقتصادی نسبتاً پایداری داشته است (اگر بحران‌های مقطعی را در نظر نگیریم). حزب حاکم حتی توانسته قدرت سیاسی ارتش را مهار کند. این امر پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶، سرعت و گسترش بیشتری گرفت (که گویا به پاک‌سازی‌های گسترده در سازمان‌های اداری نیز انجامیده است). همچنین برخی قوانین محدودکننده نمادهای ظاهراً اسلامی لغو شده است. ولی با رویه تمرکزگرای دولت، نمی‌توان به سادگی سخن از قدرت یافتن نهادهای مدنی گفت. به هر حال، به نظر می‌رسد که بتوان این دوره از سیاست چندحزبی را (که با غلبه حزب عدالت و توسعه همراه بوده) دوره‌ای ویژه در تاریخ ترکیه دید.

در مجموع می‌توان گفت، انگیزه‌های بیرونی، مانند فشارها و تعهدات خارجی در دگرگونی‌های جمهوری ترکیه اهمیت بسیاری داشته و در آنها اقتصاد مهم‌تر از دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند و می‌توان روندی کم‌وبیش پیوسته به سوی اقتصاد آزاد و جهانی را دید. حکومت ترکیه، با وجود برخی سیاست‌های عوام‌پسند، معمولاً در دست نخبگان با سابقه بوده، و گونه‌ای تمرکز دولتی در آن غلبه دارد. جنبش‌های انقلابی در این کشور فراگیر نبوده و اعتراضات مدنی و مبارزات مسلحانه معمولاً نتیجه سودمند مدنی نداشته‌اند، یک مانع مهم در این راه تکثر ارزش‌های جامعه (با توجه به موضع نسبت به اسلام و اقوام) به نظر

می‌رسد، گرچه که گاهی آثار مدنی مثبت هم داشته‌اند (نک. Gocek, 2011: 47). با این وجود حرکتی آونگی میان امنیت و آزادی در ترکیه گزارش شده (همان: ۴۹) که گاه با مداخله نظامیان (نک. اخباری، ۱۳۸۳: ۲۹۰) و گاه با فشار خارجی (به‌ویژه اتحادیه اروپا) همراه بوده است. اختلاف توسعه شرق و غرب ترکیه هم مورد اشاره منابع زیادی بوده است. برخی حتی تنش‌های بخش‌های کردنشین را حاصل همین اختلاف می‌دانند (Gocek, 2011: 41). بنابه منبعی قدیمی‌تر، شرق و جنوب شرق کمترین سهم از درآمد ناخالص ملی و سرمایه‌گذاری دولتی را در آموزش، درمان و اشتغال داشته است (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۰۳). گرچه در دهه هشتاد دولت برای بهبود اقتصادی این منطقه، پروژه جنوب شرق آناتولی، گاپ^۱ را با بودجه ۳۲ میلیاردی و احداث ۲۲ سد و ۱۹ نیروگاه و... با تکیه بر کشاورزی آغاز کرد (اخباری، ۱۳۸۳: ۱۴۶)، ولی یک ارزیابی جدیدتر (Dincsoy, 2010) همچنان عدم هماهنگی توسعه شرق و غرب را نشان می‌دهد. در پایان سال ۲۰۱۵، برآورد شده که ترکیه بیش از ۷۸ میلیون نفر جمعیت داشته (Turkish Statistics Institute, 2016) و گفته شده که حدود ۷۵ درصد جمعیت شهرنشین‌اند (اخباری، ۱۳۸۳).

۴. برنامه‌ریزی و تحولات آن در دوره‌های تاریخی

جمهوری ترکیه و اواخر عثمانی:

۴-۱. دوره عثمانی:

مطالعات معاصر شهرهای دوره عثمانی، با توجه به کمبود منابع تاریخی درباره شهرهای قلمرو بالکان و آناتولی، تحت تأثیر شهرهای عربی این پادشاهی و نیز میراث رومی-بیزانسی قرار دارد (Eldem, 1991: 8-9). گرچه می‌توان پذیرفت که شهرها در گستره این

1. GAP

حکومت پهناور تنوع هم داشته‌اند، ولی می‌گویند آنها مانند بیشتر شهرهای اسلامی تاریخ، حائز ویژگی‌های مشترکی، همچون عدم استقلال شهروندی، محله‌های در حال نزاع به‌ویژه در بخش خاورمیانه و حکومت بیگانگان بوده‌اند (همان: ۱). با ضعیف شدن حکومت، شهرها بیشتر تحت تأثیر فعالیت سازندگان شخصی (تجار و ثروتمندان، احتمالاً به‌ویژه مسیحیانی که موقعیت بهتری در ارتباط با غرب به دست آورده بودند)، گسترش بخش‌های تجاری و البته تأثیرپذیری حکومت از غرب تحول می‌یابند؛ گرچه می‌گویند تا نیمه دوم قرن نوزدهم همچنان هویت عثمانی داشته‌اند (همان).

در دوره تنظیمات (تقریباً نیمه دوم قرن نوزدهم) تا پایان دوره عثمانی برخی کارشناسان برگشته از فرنگ انگاره‌های نوین را در جاهایی از استانبول آزموده و نتایج آن را به دیگر شهرهای پادشاهی نیز گسترده‌اند. در گسترش‌های جدید، الگوی زندگی سفیران غربی تأثیرگذار بوده و همچنین ساختمان‌های جدید، مثل سربازخانه، ایستگاه راه‌آهن و خانه‌های کنار آب و نیز آپارتمان‌سازی (نخستین نمونه در سال ۱۸۸۰) و پارک (بر پایه اصول مدرسه بوزار پاریس) شکل می‌گیرند. از بعد قانونی و سازمانی، در قرن نوزدهم و هم‌زمان با رواج برنامه‌ریزی در غرب فعالیت‌هایی (نه چندان اساسی) برای ترسیم نقشه‌های شهر و ارائه پیشنهادهایی برای ساختار شهر، آماده کردن قوانین روشنگر و پایه‌گذاری سازمان‌های لازم انجام گرفت، از جمله لایحه مقررات ساخت و ساز در حوزه‌های آتش گرفته، که نتیجه مطالعه سندهای همانند آن در اروپا بود و حاصل آن معمولاً ساختار شبکه‌ای داشت. نخستین شهرداری رسمی و سازمان‌یافته در ناحیه شش استانبول تشکیل و قوانین خاصی برای قانونمندی برنامه‌ریزی شهر تدوین شد،

به گونه‌ای که ساختمان‌ها با عقب‌نشینی امکان تعریض راه‌ها و تعریف توقفگاه را فراهم می‌کردند. همچنین باید به فعالیت برنامه‌ریزی کارشناسان خارجی -مانند طرح استانبول زیبا از جوزف آنتونی بووراد^۱ سرمعمار پاریس- که معمولاً به‌خاطر نداشتن نگاه کل‌نگر مورد انتقادند، اشاره کرد (Ayataç, 2007: 117-119).

برنامه‌ریزی این دوره همراه با گونه‌ای انفعال در برابر غرب بوده است -البته مواردی چون قوانین ارضی که برای سلطنت مهم بوده‌اند، بر پایه اصول عثمانی تدوین شدند (همان، ۱۱۹ و ۱۲۰). مثلاً به گفته الدم (۱۹۹۹: ۲۰۴-۲۰۱) در استانبول بخش‌های تطبیق‌نیافته با نقش جدید فرسوده و با گسترش شهر بافت قدیم مهجور شد و تنها با پیشامدهایی مانند آتش‌سوزی امکان نوسازی می‌یافت. آیاتاچ (۲۰۰۷: ۱۲۰-۱۱۹) نیز از نخستین نمود سکونتگاه‌های غیررسمی -گجه کندو^۲- در آغاز قرن بیستم آگاهی می‌دهد.

۲-۴. دوران کمالیسم:

در این دوران، از ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۰، با توجه به غرب‌گرایی شدید و گرایش به مدرنیزاسیون سریع و شمار کم کارشناسان بومی همچنان از مشاوره کارشناسان غربی (فرانسوی و آلمانی) در برنامه‌ریزی شهرها بهره گرفته شد (Kacar, 2010). ولی پس از انتقاد به این رویه شهرسازان ترک حمایت شدند (Gedikli, 2004: 87-88). در این دوره نهادهای برنامه‌ریزی در دولت و شهرداری سه شهر بزرگ متمرکز بوده‌اند (که به‌همراه خود رانت نیز داشته است). لطفی کردار، شهردار استانبول و بعدها استاندار استانبول، در ۱۹۴۳ هدف از بازسازی استانبول را باززنده‌سازی بافت قدیمی برای جذب بازدیدکنندگان و مدرن کردن شهر بر پایه اصول معاصر شهرسازی معرفی کرد (Ayataç, 2007: 117).

1. Joseph Antoine Bouvard

2. Gecekondu ... به معنای ساخته‌شده در شب

نقل این عبارات شاید عمق تفکر مدرن را نمایان تر سازد:

برای دستیابی به شهر آرزوهایمان در پانصدسالگی استانبول، ۱۹۵۳، ما به باز کردن راه‌ها و خیابان‌های نوین، ایجاد پارک‌ها برای تنفس شهر، پاک‌سازی و منظرسازی نواحی پیرامون بناهای قدیمی، تخریب ویرانه‌های قدیمی و ساخت باغ‌ها، پارک‌ها و تسهیلات ورزشی نوین برای سلامتی مردم نیاز داریم (*Istanbul Belediyesi Yayini, 1943*، نقل در همان‌جا).

در این دوره الگوهای مسکونی جدید، آپارتمان و شهرهای جدید (باغ‌شهرها)، و حتی روش‌های نوین تأمین مالی آنها هم به ترکیه وارد می‌شود (همان: ۱۲۳ و ۱۲۴)، از بعد قانونی هم نخستین نمود مهم در قانون ساختمان و خیابان، مصوب ۱۹۳۳، پیدا شد (Ceylan, 2010: 73). این اتفاق‌ها با وجود گرایش به مدرنیسم در پی سازماندهی جامعه (ملت) ترکیه در نظام سیاسی نوین آن نیز هست. شاید از این روست که گفته می‌شود مدرنیزاسیون ترکیه، دست‌کم در دوره آتاتورک جهت‌گیری ملی داشته و برنامه‌ریزی شهری هم هنوز از کیفیتی بومی برخوردار بوده است (Ayataç, 2007: 132).

۳-۴. دوران سیاست چندحزبی (۱۹۵۰-۱۹۸۰)

این دوره بنابه گفته گدیکلی^۱ (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) دوران شهرنشینی سریع است. پس از برقراری اتحاد با غرب در اقتصاد کلان و افزایش کمک و وام‌های خارجی پس از جنگ، به‌ویژه از سوی آمریکا، و افزایش سرمایه‌گذاری، صنایع (جایگزین واردات و حمایتی) به سرعت رشد می‌یابند، از جمله در کشاورزی. نتیجه این امر -در کنار روند افزایش جمعیت- مهاجرت از روستاها به سوی شهرها و افزایش اشتغال صنعتی

در آنها و افزایش تقاضا برای خانه در شهرها، رواج آپارتمان‌سازی و استفاده از وسایل نقلیه موتوری در شهرهاست (Ayataç, 2007: 124). در این دوره سرمایه‌های بزرگ جذب صنعت می‌شدند و زمین‌های شهری همچنان در مقیاس سرمایه‌های کوچک ریزدانه می‌ماندند (Ceylan, 2010: 74). همچنین هم‌زمان هرج و مرج ترافیکی و پیاده‌راه‌سازی رخ می‌نماید (Ayataç, 2007: 125). عدنان مندرس^۲، نخست‌وزیر ترکیه در دهه پنجاه، می‌گوید:

راه‌ها (جاده‌ها) و خیابان‌ها با توجه به ضرورتی که برای رفع نیاز ساکنان دارند، بسیار حیاتی‌اند. به این دلیل است که تقاطع‌ها و میدان‌های اصلی، که بیشتر ترافیک را بر دوش دارند، باید از نو تعریف و بازسازی شوند. ما باید میدان‌های بزرگ و خوش ترکیب طراحی کنیم و بسازیم و خیابان‌های پهن باز کنیم. ما باید با راه‌های درجه‌یک به پیشواز از بازدیدکنندگانی که زمینی و هوایی می‌آیند، برویم و شهر را با مجسمه‌هایی بیاراییم که میراثش را به نمایش گذارند (نقل در Ayataç, 2007: 126).

آیاتاچ در مطالعه روی استانبول (۲۰۰۷) این رویه را شامل طرح‌های مخرب بافت و ویژگی‌های طبیعی آن شهر دیده، به گونه‌ای که دیگر فرآیند وام‌گیری مفاهیم به صورت آگاهانه و گزینشی نبوده، بلکه اجرای موضعی و گونه‌ای تحمیل آنها به شهر است.

ساختار کنونی قوانین شهرسازی ترکیه (و سازمان‌های آن) در این دوره شکل می‌گیرد (Ceylan, 2010: 73). نخستین برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ترکیه در سال ۱۹۵۷ و به پیشنهاد سازمان همکاری‌های اقتصادی^۳ انجام شد. در همین دوره وزارت ساختمان و بازاسکان^۴

2. Adnan Menderes

3. OECD

4. Ministry of Construction and Resettlement

1. Gedikli

تشکیل و وظایف برنامه‌ریزی از وزارت امور عامه^۱ به آن منتقل شده است و نهاد برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیز در آن پایه‌گذاری می‌شود. ولی چندی بعد (پس از کودتا) سازمان دولتی برنامه‌ریزی^۲ به‌عنوان مهم‌ترین نهاد برنامه‌ریزی (تا سال‌های اخیر) تأسیس شد و آغاز به تدوین برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کرد (Gedikli, 2004: 100) که اجرایشان از سال ۱۹۶۳ آغاز می‌شود (Ayataç, 2007: 126). دفتر تهیه طرح‌های جامع (وابسته به وزارت امور عامه و احتمالاً بعدها در وزارت ساختمان و بازاسکان) از اواخر دهه ۶۰ تا دهه ۸۰، به‌گونه‌ای متمرکز در قالب طرح‌های تفصیلی خردگرا انجام وظیفه می‌کند (تا بعدها به شهرداری‌ها واگذار و دوباره در ۲۰۱۱ از آنها ستانده شود)؛ گرچه در پایان این دوره فشارهایی برای تمرکززدایی و افزایش اختیار شهرداری‌ها، که برگزیده مردم بودند، گزارش می‌شود -از جمله از سوی برخی شهرداری‌های سوسیال‌دمکرات- و نیز ایجاد چهارچوب مشارکت به‌شکل محدود در برخی شهرداری‌ها (Gedikli, 2009: 118; Gidekly, 2004: 91).

با آغاز سیاست چندحزبی در ترکیه (در مجلس و شهرداری‌ها) رأی احزاب در شهرها اهمیت یافت و سیاست‌های عوام‌پسند و گروه‌بازی‌های سیاسی در شهر رایج شد، از جمله با تسامح نسبت به تملک غیرقانونی زمین و ایجاد سکونتگاه‌های غیررسمی (گجه‌کنده) (نک. Keyder, 2005 و Ceylan, 2010: 92) که تا امروز بخش مهمی از شهرهای بزرگ ترکیه را شکل داده‌اند.

۴-۴. برنامه‌ریزی در جمهوری سوم و عصر جهانی شدن ترکیه

شهرسازی این دوره ترکیه را می‌توان دربرگیرنده دو

مرحله دانست (Gedikli, 2009; Kayasü & Yetişkul, 2014). دوره نخست که از دهه ۸۰ آغاز می‌شود، دوره آزادسازی اقتصادی در فضای تک‌حزبی است که در آن با وجود تلاش برای تمرکززدایی، همچنان دولت در سطوح گوناگون برنامه‌ریزی دخالت می‌کرد و قدرت دولت محلی (شهرداری‌های منتخب) چندان افزایش نیافت. قانون اساسی ۸۲ هم باعث تضعیف مشارکت مردمی شد -تا اینکه در سال ۹۵ اصلاح شد (Gedikli, 2009: 92-94, 118). دوره دوم (از سال ۹۰ یا ۲۰۰۰) ناظر به فضایی چندحزبی و افزایش حقوق مدنی است و نیز توجه به معیارهای اتحادیه اروپا از جمله اصلاحات دولت محلی (همان و Kayasü, 2014: 210). ولی این دوره نیز همراه با سیاست گسترده دگرگونی شهری، با نقش‌آفرینی دولت مرکزی برای افزایش منافع (رانت) شهری و افزایش دارایی‌ها تحت تأثیر نولیبرالیسم است و با وجود تلاش برای قدرت‌یابی دولت‌های محلی، دولت مرکزی همچنان جایگاه قدرت برتر خود را نگاه داشته است (همان: ۲۰۹ و ۲۱۰). به‌شکلی سازگار منبع دیگری هم (Güzey, 2014: 95) اشاره دارد به تأسیس یازده وزاتخانه جدید و تمرکز برنامه‌ریزی در دولت (در سال‌های جدیدتر)؛ ظاهراً آزادسازی اقتصادی با افزایش اقتدار دولت همراه بوده است.

در دوره آغازین و در راستای تمرکززدایی این تحولات گزارش شده است:

-سازماندهی شهرداری مادرشهرها در دو لایه: مادرشهر و ناحیه^۳ (Gedikli, 2004: 92) و افزایش اختیار آنها در سال ۸۴ در قالب قانون شهرداری مادرشهر^۴ (Kayasü & Yetişkul, 2014: 213)، از جمله واگذاری تدوین طرح جامع شهرها به شهرداری‌های برگزیده مردم در سال ۸۵ (Ceylan, 2010: 73)؛

3. Metropolitan, district
4. Metropolitan Municipality

1. Public Works
2. State Planning Organization: SPO

- قوانین عفو (رسمی کردن) سکونتگاه‌های غیررسمی و اجازه برای افزایش طبقات (Gedikli, 2004: 92-94)؛

- تأسیس اداره توسعه منطقه‌ای جنوب شرق آناتولی در سال ۸۹ (Gedikli, 2009).

ولی هم‌زمان، برخی تغییرات قانونی همچنان امکان اعمال قدرت را برای دولت مرکزی برآورده می‌کرد، از جمله قانونی در ۱۹۸۵ که از دولت محلی برای تدوین اصول و ضوابط محلی در حوزه‌هایی خاص سلب اختیار می‌نمود. این حوزه‌های مستثنا در حقیقت اولویت‌های دولت مرکزی بودند (نواحی مربوط به توسعه گردشگری، نواحی هدف انبوه‌سازی، نواحی هدف خصوصی‌سازی) و امکان بالقوه را برای دخالت آن در همه حوزه‌های برنامه‌ریزی می‌داد. ابزارهای قانونی دیگری هم به موقع اجرا گذاشته شد که قدرت را به نهادهای گوناگونی در دولت مرکزی تخصیص می‌داد، از جمله اداره خصوصی‌سازی، وزارت فرهنگ و گردشگری و اداره انبوه‌سازی مسکن. حق توسعه داده‌شده به این نهادها با برنامه و سیاست‌های محلی در تضاد بود و زیرساخت‌های موجود را با افزایش تراکم (ناگهانی) با چالش روبه‌رو می‌ساخت (Kayasü, 2014: 213, 214). اداره انبوه‌سازی بعدها نقش گسترده‌تری پیدا می‌کند.

در دوره دوم و با نامزدی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا، در دهه آغازین هزاره سوم، تلاش‌هایی برای هماهنگی سیاست‌ها و نهادهای ترکیه با آن اتحادیه (به‌ویژه در برنامه‌ریزی منطقه‌ای) انجام شد (Kayasü & Yetişkul, 2014: 214). در برنامه توسعه ششم (۹۴-۱۹۹۰) بنا بر آن شد که سیاست‌های منطقه‌ای با توجه به سیاست‌های مشابه در جامعه اروپایی تعیین شوند؛ دسته‌بندی مناطق گوناگون کشور

ترکیه هم در قالب هماهنگی با اتحادیه اروپا تعریف شد و همچنین در چهارچوب برنامه‌های توسعه منطقه‌ای اتحادیه اروپا (در سایه جهانی شدن و منطقه‌گرایی نوین) عاملیت‌های توسعه محلی^۱ تصویب شدند (Gedikli, 2004: 105, 124, 130). این عاملیت‌ها دفاتر منطقه‌ای سازمان برنامه‌ریزی دولتی بودند و گرچه در آغاز، برنامه‌ریزی از سوی سازمان برنامه‌ریزی و با مشارکت دفاتر منطقه‌ای انجام می‌شد، پس از ۲۰۱۱ به آنها واگذار شد (Karakayaci, 2015: 587, 590). از هفتمین برنامه توسعه (۱۹۹۶-۲۰۰۰) به بعد، برای هماهنگی با روندهای جهانی بر رویکرد راهبردی در برنامه‌ریزی در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی تأکید شد (در عمل محدود، ولی در حال گسترش است) (Gedikli, 2004: 97).

در برنامه هشتم (۲۰۰۴-۲۰۰۰) برنامه توسعه استانی^۲ به‌عنوان گونه‌ای راهبردی تصویب می‌شود که مسئولیت (تهیه و اجرای) آن با مدیران (دولت) استانی است (Gedikli, 2004: 97; Gedikli, 2009: 122). تعریف این برنامه انگیزه‌های خارجی و درونی داشته است: در بعد خارجی توجه به پایداری، بهره‌گیری از فناوری جهانی برای رفاه، افزایش مزیت رقابتی (در استان‌ها)، مشارکت برای رسیدن به مردم‌سالاری منطقه‌ای، چندبعدی بودن، در حوزه ملی تبدیل استان‌ها به واحدهای کارآمد اقتصادی برای توسعه ملی، افزایش سرعت توسعه با بهره‌گیری از توانمندی‌ها، کاهش تضاد میان استان‌ها و منطقه‌ها (Gedikli, 2004: 133-134). ولی کاراکایاچی (۲۰۱۵: ۵۹۰) گزارش داده است که برنامه‌های استانی مبنای قانونی و تکالیف مشخصی ندارند.

1. regional development agencies: DAs
2. provincial development plan

در پرونده اصلاح ادارات محلی^۱ سه قانون برای شهرداری‌ها، شهرداری کلان‌شهرها و ادارات استانی ویژه تصویب شد که هدف آن شتاب دادن به تمرکززدایی قدرت به دولت‌های محلی بود. از جمله این تغییرات قدرت‌یابی شوراهای شهر برای تصمیم‌گیری و اجرا بدون تصویب دولت مرکزی، منعطف شدن ساختار نهادی شهرداری‌ها (برای تطبیق با برنامه‌ریزی راهبردی) و استقلال در بودجه‌ریزی و روش‌های تأمین اعتبار بود. مشارکت فعال جامعه مدنی در فرآیندهای تصمیم‌گیری نیز ارتقا یافت (Kayasü & Yetişkul, 2014: 214, 215). در قانون اداره ویژه استانی (سال ۲۰۰۵) استقلال اداری و مالی استان‌ها تعریف شد (Kayasü & Yetişkul, 2014: 214). برنامه توسعه استانی نیز گویا در قالب همین قانون تبدیل به برنامه راهبردی استانی شد (Gedikli, 2009: 118) و مسئولیت آن به اداره ویژه استانی مرکب از انجمن برگزیده مردم و مسئولان انتصابی دولت واگذار شد (Gedikli, 2004: 122) و برنامه کاربری زمین استانی (گویا به جای برنامه‌ای قدیمی‌تر) تعریف شد (Gedikli, 2009: 119) که هدفش احتمالاً پیوند برنامه‌های راهبردی اقتصادی با برنامه‌های فضایی-کالبدی به عنوان سند بالادستی طرح‌های جامع محلی (شهری) بود. این برنامه اکنون از سوی وزارت محیط و شهرسازی با روش‌های متعارف و اثباتی و با رویکرد تعیین کاربری زمین تهیه می‌شود (Karakayaci, 2015: 587, 590) (پیش‌تر در اختیار نهادهای محلی بوده است، نک. جدول شماره (۲)).

همچنین مشارکت، که گفتیم زمینه آن در اصلاحات قانون اساسی در سال ۹۵ ایجاد شد، به باور گدیکلی (۲۰۰۹: ۱۱۸) در این دوران پایانی پایگاه مستحکمی

1. Local administration Reform Package

یافت و حکمروایی در برخی حوزه‌های محلی (احتمالاً شهر و ناحیه شهری) عملی شد. این امر به‌ویژه با توجه به شرکت در همایش‌های ایستاتیک و پذیرش اصول آن در ریو و برگزاری ایستاتیک دو در استانبول مورد تأکید قرار گرفته است؛ چراکه پس از همایش دوم دستور کار محلی ۲۱^۲ در نه شهر به‌گونه‌ای آزمایشی پیاده و سپس به پنجاه شهر گسترده شد (هم‌زمان با برپایی نهادهایی غیردولتی برای پیشبرد آن)؛ هشت برنامه توسعه استانی نیز ارائه شد (گدیکلی، ۲۰۰۹: ۱۱۸) در سال ۲۰۱۲، مسئولیت برنامه‌ریزی اداره‌های ویژه استانی به شهرداری مادرشهرها (مرکزی و شهرهای مرکز استان) انتقال یافت (شاید به‌خاطر ضعف این اداره‌ها در برنامه‌ریزی و یا برای تبعیت استان‌ها از برنامه شهرها) و برنامه‌ریزی راهبردی و بودجه‌ریزی براساس عملکرد برای دولت‌های محلی (در سطح شهرداری‌ها) اجباری شد. مشارکت دانشگاه‌ها و سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های حرفه‌ای در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی راهبردی نیز ابلاغ شد (Kayasü & Yetişkul, 2014: 215).

ولی واقعیت‌های اجرایی تصویری متفاوت را پیش‌روی می‌نهند. نئولیبرالیسم در ترکیه، همانند جاهای دیگر، کالایی شدن (از جمله زمین) و خصوصی‌سازی و افزایش مصرف را به همراه دارد و شهرها در این موضوعات اهمیت بالایی دارند (نک. Güzey, 2014: 94-95). با آغاز این فرآیند در ترکیه مستغلات به مطمئن‌ترین بخش برای سرمایه‌گذاری تبدیل شد و افزایش تقاضا (ناشی از افزایش جمعیت شهرنشین، کاربری‌های شهری و طبقه سرمایه‌دار نوظهور و...) به سودآوری آن می‌افزاید (همان) و بدین شکل سرمایه‌های بزرگ به‌جای صنایع به‌سوی زمین‌های

2. Local Agenda 21-LA21

شهری گرایش می‌یابند و قطعه‌های بزرگ-دانه شهری (مجتمع‌های مسکونی، مراکز خرید و...) را شکل می‌دهند (Ceylan, 2010: 74) و چنین است که با آغاز خصوصی‌سازی بخش قابل توجهی از زمین‌های شهری (در مرکز و یا حومه شهر) به بخش خصوصی واگذار می‌شود، به‌ویژه تعاونی‌های مسکن (که مهم‌ترین آنها همان نهاد دولتی مورد اشاره در بالاست) که به زمین‌های ارزان پیرامون شهر گرایش دارند. این در کنار افزایش نسبت مالکیت خودرو و دیگر شرایط، زمینه را برای خزش شهری ایجاد می‌کند. سود افزوده ناشی از قیمت زمین افزون بر دامن زدن به خزش شهری، با استفاده از امکانات (خلأهای) موجود در قانون، باعث تغییرات پی‌درپی برنامه‌های شهری می‌شوند و برنامه‌ریزی ابزاری می‌شود برای جذب سرمایه و پیروی از بازار (Güzey, 2014: 94-96)).

با افزایش درآمد و تغییر سبک زندگی و جذب و یا شکل‌گیری یک طبقه پردرآمد (برای افزایش رقابت‌پذیری شهرها) مجتمع‌های مسکونی محصور در ترکیه رشد می‌یابند و نقاط درونی شهر برای سازگاری با علایق این افراد باززنده‌سازی^۱ می‌شوند و در نتیجه ساکنان کم‌درآمد امکان زندگی در آن را از دست می‌دهند (نک. Güzey, 2014: 94-96). از دیگر سو، با خصوصی‌شدن زمین‌ها سازوکار اسکان غیررسمی نیز از بین رفت (Keyder, 2005) و ساکنان آن دیگر نه به‌عنوان شهروند، بلکه «غریبه‌های خطرناک» شناخته می‌شوند (Ayataç, 2007: 129).

در زمینه مشارکت و تمرکززدایی، گدیک‌لی (۲۰۰۴: ۹۶ و ۱۱۵ و ۱۱۹) ضمن یادآوری گسترش نهادهای مدنی ترکیه در دهه ۹۰ نقش آنها را در برابر گروه‌های تجاری و ثروتمند و روابط ویژه‌شان چندان مؤثر

ندانست و یادآوری کرده است که تا پیش از تأیید قانونی فرآیندهای مشارکتی (که گویا نقطه امید است) تقریباً هیچ‌یک از برنامه‌های منطقه‌ای در ترکیه اجرا نشده‌اند؛ وی حتی شکل‌گیری برنامه توسعه استانی را بیشتر برآمده از روابط ترکیه با جهان خارج می‌داند تا نیازهای داخلی. دولت‌های محلی هم که می‌باید در تمرکززدایی تصمیم‌گیری نقش داشته باشند، با پشتیبانی قانونی و منظم دولت، راه را برای باز کردن نواحی پیرامونی به روی بازار مستغلات هموار می‌کنند (Güzey, 2014: 94). همچنین در سال ۲۰۱۱ همه اختیارات برنامه‌ریزی شهرها به وزارت محیط و برنامه‌ریزی منتقل شده (همان: ۹۴ و ۹۵) (البته می‌توان آن را تلاش دولت برای مهار سودجویی‌های محلی نیز ارزیابی کرد). از سوی دیگر، به گفته کایاسو و یتیشکول (2014: 215) نظارت بر سرمایه‌گذاری‌های عمومی نیز به دولت مرکزی واگذار شد که امکان دور زدن تصمیم‌گیری‌های محلی را فراهم می‌کرد.

با هم‌پوشانی میان دولت‌های محلی و مرکزی، پیوستگی سیاست‌های محلی، غالباً با عنوان اولویت‌های ضروری (گردشگری، خصوصی‌سازی و...)، نادیده گرفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها در سال‌های اخیر (که مورد انتقاد بسیاری از منابع بوده) مرجع انبوه‌سازی^۲ است که پس از تغییرات قانونی در سیاست‌گذاری شهری - برای آماده کردن نقشه‌ها پس از مالکیت آن، برنامه‌ریزی و فروش زمین‌های عمومی به هدف ساخت‌وساز در زمین شهری و تأمین مسکن - قدرت زیادی یافته است. اختیارات دفتر پیشین زمین (شهری) به آن واگذار شده است و نیز می‌تواند به‌عنوان یک شرکت خصوصی به تأسیس شرکت و یا شراکت با دیگران پردازد. گرچه این نهاد در آغاز با هدف تأمین

1. gentrification

2. Mass Housing Authority (TOKİ)

سرپناه برای کم‌درآمدها تأسیس شد، ولی اکنون منافع زمین‌های گران‌قیمت را برای استفاده دولت مرکزی یا بخش خصوصی هموار می‌کند و به بزرگ‌ترین پیمانکار کشور و مؤثرترین عامل سیاست‌های نولیبرال تبدیل شده است. این امور کم‌کم بازتاب خود را در تغییر ساختار قدرت و در نتیجه سیاست‌ها و قوانین به‌شکلی نشان داده که سازمان یادشده را در برابر دولت محلی و تصمیماتش قدرتمندتر می‌سازد. پروژه‌هایی با عنوان پروژه‌های تحول شهری^۱ با اهدافی چون تبدیل سکونتگاه‌های غیررسمی (گجه‌کندوها) به مسکن‌های رسمی که معمولاً توسط این نهاد انجام می‌شد، اکنون بیشتر به حومه شهرها متمایل شده است. اکنون بر طبق قانونی که در اصل برای بازسازی و نوسازی نواحی حفاظت‌شده تاریخی و فرهنگی شهرها وضع شده بود، بهانه انجام پروژه‌های تحول شهری (توسط شهرداری‌ها و مدیریت‌های ویژه استانی) در مراکز شهرها نیز به دست آمده و خود تهدیدی برای اصالت تاریخی این نواحی شده است (Kayasü & Yetişkul, 2014: 216, 217).

گرچه تغییرات قانونی این دوره امکان رسیدن به گونه‌ای از حکمروایی را ایجاد کرده بود، ولی ثابت شد که با وجود پیشینه قدرتمند مدیریت متمرکز شهری، هدفی دور دست است. دولت‌های محلی هنوز در بخش بزرگی از درآمد خود وابسته به دولت مرکزی‌اند. همچنین شوراهای شهر، که هدفشان تشویق مشارکت مردم در دولت محلی بوده، تنها در شمار محدودی از شهرها موفق عمل کرده است. مشارکت و همکاری در قالب اتحادیه‌ها (ی شهری) نیز کاملاً انجام نشده و آنها را تنها می‌توان تلاش‌های آغازین دانست. با وجود آنکه، دولت‌های محلی نسبتاً قدرتمند،

1. urban transformation projects

مشارکتی و پاسخگو شده‌اند، ولی هنوز از نظر استقلال مالی و شکل‌گیری اتحادیه‌ها با منشور اتحادیه اروپا هماهنگ نیستند. گزارش کمیسیون اروپا درباره پیشرفت ترکیه نیز، در سال ۲۰۱۲، نشان می‌دهد که در تلاش برای تمرکززدایی به دولت‌های محلی پیشرفت محدودی انجام شده است. بنابراین نتیجه گرفته شده که سیاست‌های نولیبرال این دوره، چندان به بهبود حکمروایی منتج نشده است (همان: ۲۱۵ و ۲۱۶). البته بدیهی است که وضعیت در همه جا چنین نباشد؛ برای نمونه، گدیک‌لی (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) گزارشی از فعالیت مشارکتی با موفقیت نسبی در استانی کم‌درآمد (شانلی اورفه^۲) ارائه داده که در چهارچوب قوانین جدید توسعه (راهبردی) استانی رخ داده است. همچنین گزارش‌هایی از فعالیت‌های مشارکتی و غیرانتفاعی در سطح شهرها و شهرک‌ها منتشر شده است. آیا تاچ (۲۰۰۷) نیز در کنار اشاره به عوارض مورد اشاره یادآور شده که در راستای هماهنگی با اتحادیه اروپا مواردی، چون تلاش برای کاهش سرعت گسترش پهنا‌ی شهر، آماده شدن برای زلزله، پشتیبانی از کاربرد فناوری‌های نوین ارتباطی، گسترده شدن اصول دگرگونی پایدار شهر نیز در استانبول در نظر گرفته شده است. در راستای توصیه‌های اتحادیه اروپا برای دگرگونی‌های فضایی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (افزون بر حمل‌ونقل و امنیت) پروژه‌های آزمایشی در برخی نقاط (شهر) با پشتیبانی یونسکو و بانک جهانی در حال انجام گزارش شده است. همچنین به سرمایه‌گذاری بانک جهانی در زمینه برنامه جامع زلزله و حمل‌ونقل شهری و نیز افزایش تعداد گروه‌های غیردولتی و رواج مفهوم مشارکت همگانی اشاره شده است.

2. Şanlıurfa

جدول شماره (۱): تأثیرات خارجی مهم در برنامه‌ریزی ترکیه (Ayataç, 2007: 117)

دوره	مهم‌ترین منبع تأثیرات	انگاره‌ها و اقدام‌های کلیدی
نیمه دوم قرن ۱۹ - تنظیمات	بریتانیا و فرانسه	قوانین، اصول برنامه‌ریزی و طراحی
نخستین سال‌های جمهوری ترکیه و دهه ۵۰	دوره ملی‌سازی؛ کارشناسان فرانسوی و آلمانی	مدیریت و سازماندهی
۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰	ایالات متحده	تردد سواره و شبکه جاده‌ها
پس از ۱۹۸۰	ارزش‌های جهانی - جهانی شدن اقتصادی	سبک‌های معماری و شهری
قرن ۲۱	هماهنگ‌سازی اتحادیه اروپا	معیارهای کپنهاگ؛ شرایط هماهنگ‌سازی

۵-۴. جمع‌بندی از تحولات برنامه‌ریزی: مشکلات برنامه‌ریزی در ترکیه

گرچه روند تحولات برنامه‌ریزی در ترکیه به نظر اشتراک‌های قابل توجهی با دیگر کشورهای در حال توسعه (از جمله کشورهای خاورمیانه) دارد، به نظر آیاتاچ (۲۰۰۷: ۱۳۱) این شباهت‌ها بیشتر در وابستگی اقتصادی قابل مشاهده است. ولی به نظر می‌رسد تأثیرپذیری قوانین ترکیه از نظام برنامه‌ریزی و راهبردهای غرب، بسیار قابل توجه بوده و با گذشت زمان این تأثیرپذیری (به‌خاطر شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای و جهانی و...) بیشتر هم شده باشد، به‌ویژه در برنامه‌ریزی منطقه‌ای (نک. -Ayataç, 2007: 133-134) و ملی. آیاتاچ (همان: ۱۱۷) این تحولات و منبع تأثیرگیری را براساس دوره‌های تاریخی یادشده منظم کرده است:

ولی این تحول تقریباً شفاف قانونی، که درباره آن در منابع گوناگون اتفاق نظر نسبی وجود دارد، همان‌گونه که مرور شد، نشان‌دهنده تحولات عمیق اجتماعی نیست. به گفته کیلینچ^۱ و همکاران (۲۰۱۲: ۶۶) با وجود شباهت در سازمان و چهارچوب‌های قانونی شهرسازی میان ترکیه و سیستم‌های سنتی کشورهای اروپایی، تفاوت‌های مهمی در بسترهای سیاسی و

گرایش‌ها و ارزش‌های ابتدایی مربوط به مداخله دولت با آن سیستم‌های سنتی یا معاصر آن کشورها وجود دارد. بنابه نظر گدیگلی (۲۰۰۴: ۹۸) نظام اداری متمرکز و قدرتمند بازمانده از دوره عثمانی، همچنان در ترکیه پابرجاست. برنامه‌ریزی شهری ترکیه همیشه حول دولت مرکزی می‌گشته است و چهارچوب‌های نهادی و قانونی تنها ابزارهای عملیاتی را برای رویکردهای غالب مداخله‌گر فراهم می‌کنند. در یک کلام، شهرها معمولاً زمینه بازتوزیع منافع شهری را در بستر سازوکار درهم‌تنیده قدرت فراهم می‌آورند. مرکزیت قدرت در سیاست‌گذاری شهری هم مؤید تمرکز دوباره قدرت در دوران نولیبیرال است (Kayasü & Yetişkul, 2014: 218). به نظر می‌رسد سیاست و اقتصاد بیشتر از جامعه و بسیار بیشتر از فرهنگ در این نظام برنامه‌ریزی تأثیرگذار باشند. منابع گوناگونی به رابطه‌سالاری و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی در برنامه‌ریزی و ایجاد تغییرات در آن و به‌ویژه در رویارویی با مسکن غیررسمی اشاره داشته‌اند (Kilinc et al., 2012; Keyder, 2005; Gedikly, 2004)، حتی گفته شده برخی منابع درآمدی شهرداری‌ها نیز، که از دولت مرکزی داده می‌شود، به‌سوی شهرداری‌های هم‌سو با دولت هدایت می‌شوند (مرتضوی، ۲۰۰۰). به‌عنوان دلیلی بر عدم شکل‌گیری همکاری غیرهرمی،

1. Kilinç

کاراکیاچی (۲۰۱۵: ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۲) خلاصه قوانین هماهنگ‌کننده میان نقش‌های متعدد کنونی را گوشزد کرده است: استاندار^۱ و اداره ویژه استانی^۲ مسئول برنامه‌ریزی راهبردی (استانی) اند، وزارت توسعه و نهادهای توسعه (منطقه‌ای) - که پس از الحاق سازمان برنامه‌ریزی دولتی به وزارت توسعه در ۲۰۱۱، زیرمجموعه آن وزارتخانه شده‌اند - مسئول تهیه برنامه‌های منطقه‌ای اند، مدیرعامل برنامه‌ریزی فضایی وزارت محیط و شهرسازی نیز مسئول برنامه‌ریزی فضایی (استانی و شهری) است (از سوی دیگر برخی از نهادهای توسعه محلی (معمولاً مربوط به دهه ۸۰) هم ممکن است به موازات، برنامه‌هایی از سوی خود برای حوزه تحت مسئولیتشان تهیه کنند). با وجود تأکید بر منطقه‌گرایی جدید (سازگار با اتحادیه اروپا)، مقدمات مربوط به ساختار نهادی مسئول تحقق برنامه‌ها در نظر گرفته نشده و پیوندهای لازم میان فضا و ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی فراهم نشده است. به گفته وی میان سه دسته برنامه منطقه‌ای یادشده پیوند راهبردی وجود ندارد و دلیل آن بازتاب سریع اصلاحات ساختار اداری (متأثر از اتحادیه اروپا) در برنامه‌ریزی بوده است. در جایی دیگر هم به عدم وجود ارتباط هر می و یا همکاری قانونی میان سه رده مدیریت ملی، استانی و محلی (شهری و روستایی) اشاره شده است (Dincsoy, 2010: 15). از آنجا که از نظر حرفه‌ای دولت‌های محلی، شهرداری‌ها و بخش‌هایی از دولت مرکزی، که مرتبط با برنامه‌ریزی و توسعه فضایی اند، دیدگاه راهبردی پیدا نکرده‌اند و از تمکن مالی مهیا برای دولت‌های محلی کشورهای عضو اتحادیه اروپا برخوردار نیستند، تقاضایی هم برای به‌کارگیری برنامه‌ریز حرفه‌ای ندارند و الزام آنها به تهیه برنامه‌های

1. Provincial Governor
2. Provincial Special Administration

منطقه‌ای نیز به برنامه‌های کاربردی اراضی در مقیاس بالاتر منجر شده است (Erkut, 2008:ii). گدیگلی (۲۰۰۴: ۹۸) نیز به این اشاره دارد که ترکیه یک نظام مشارکتی نهادینه‌شده ندارد، گرچه مشارکت (مردمی) در دهه ۹۰ آشکارتر شده است.

دلیل دیگر عدم موفقیت برنامه‌ریزی و مدیریت راهبردی را عدم وجود پیش‌نیازهای فرهنگی، علمی و سازمانی دانسته‌اند. کاراکیاچی (۲۰۱۵: ۲-۵۹۱) به مشکلات مناطق کم‌بهره از «سرمایه اجتماعی و بشری و انسانی» در تدوین راهبردها اشاره و به ویژه یادآوری می‌کند که در برخی از این جاها که سرمایه اجتماعی پیوندی (دوستی، خانوداگی و خویشاوندی) بالاست، به‌خاطر حساسیت‌های منطقه‌ای موجود (و رقابت‌های محلی) معمولاً به تصمیم‌گیری راهبردی براساس این مسائل محلی (تا فرضیات علمی) روی خوشی نشان داده نشده است. گویا برنامه‌ریزان ترجیح می‌دهند به‌جای درگیر شدن در روابط پیچیده محلی و واشکافی تنش‌ها و همکاری‌های موجود، زمینه را یک پدیده ناشناخته در نظر بگیرند و وارد تنش‌هایی که احتمالاً بیشتر عاطفی اند نشوند. در حالی که به گفته همان منبع گزارشی دولتی از فعالیت عاملیت‌های توسعه منطقه‌ای ضمن تأیید این گفته بر لزوم توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای در سیاست‌ها و نیز کشف الگوی مناسب عاملیت تأکید داشته است. ولی این کشف نیازمند پژوهش و به گفته کایاسو و یتیشکول (۲۰۱۴) «ابزارهای برنامه‌ریزی خلاق» است، مسئله دیگری که ارکوت (۲۰۰۸) به آن پرداخته است.

به گفته وی (2008:iv) آموزش شهرسازی در ترکیه تحت تأثیر الگوهای مرسوم برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و بنابراین متمرکز بر معماری/طراحی شهری و مقولات وابسته به برنامه‌ریزی کاربردی اراضی است و

جدول شماره (۲): سلسله مراتب برنامه‌ریزی‌های رسمی در ترکیه

نوع برنامه	نهاد مسئول	توضیحات
برنامه‌های توسعه پنج‌ساله؛ در مقیاس ملی	سازمان برنامه‌ریزی دولتی (اکنون زیرمجموعه وزارت توسعه)	- در سال‌های نزدیک‌تر این برنامه‌ها از نظر زمانی با اتحادیه اروپا هماهنگ شده‌اند.
برنامه‌های منطقه‌ای (با رویکرد اقتصادی)	- سازمان برنامه‌ریزی دولتی و عاملیت‌های منطقه‌ای ۲۶ گانه‌اش - اداره توسعه منطقه‌ای جنوب شرق آناتولی (در همان منطقه)؛ همچنین گزارش می‌شود که برخی دفاتر توسعه منطقه‌ای دیگر (تأسیس شده در دهه‌های پیش) ممکن است برنامه‌های موازی داشته باشند.	- برای هماهنگی با برنامه‌ریزی اتحادیه اروپا و در سطح دو تقسیم‌بندی (فراتر از استان) تدوین می‌شود. - اداره توسعه منطقه‌ای جنوب شرق آناتولی در سال ۸۹ تأسیس شده است.
برنامه‌های استانی کاربری زمین	از ۲۰۱۱، وزارت محیط و شهرسازی مسئول تهیه برنامه‌های فضایی-کالبدی شده است (پیش‌تر شهرداری شهرهای بزرگ (در مادرشهرها)؛ اداره ویژه استانی و شهرداری شهرهای مرکزی در دیگر شهرها)	- اداره ویژه استانی دربرگیرنده اعضای برگزیده و اعضای انتصابی دولت است. - شهرداری‌ها برگزیده مردم‌اند.
برنامه‌های زیرمنطقه‌ای (ناحیه‌ای) کاربری زمین	وزارت محیط (زیست) و جنگل‌ها	در این مورد اطلاعاتی در منابع دیگر مشاهده نشد، احتمالاً مربوط به شهرسازی نباشد.
برنامه راهبردی استانی	اداره ویژه استانی (در مادرشهرها، شهرداری مادرشهر مسئول تهیه آن است).	- به نظر، جایگزین برنامه توسعه استانی - گفته شده مبنای قانونی مشخصی ندارد و مشکلاتی در اجرا دارد.
برنامه راهبردی شهرداری (در شهرهای با بیش از سی هزار نفر جمعیت)	از ۲۰۱۱، وزارت محیط و شهرسازی (پیش‌تر شهرداری)	منابع در این باره چندان نوشته بودند.
برنامه توسعه شهری	از ۲۰۱۱، وزارت محیط و شهرسازی (پیش‌تر شهرداری‌ها)	- گویا برنامه غالب شهرسازی است. - تنها در منطقه جنوب شرق آناتولی توسط اداره توسعه انجام می‌شود.

برگرفته از (Gidekli, 2004: 119) (اطلاعات تکمیلی از جاهای دیگر متن افزوده شده است).

حتی هماهنگی با دیدگاه توسعه فضایی اروپا به دستور کار پژوهشی ترکیه - که معمولاً در دانشگاه انجام شده و پژوهش شهری و منطقه‌ای آن معمولاً تکرار شده است - راه نبرده و باور دارد که برای پیوستن به یک سامانه شهری و منطقه‌ای مولد و رقابتی در اروپا، باید در چرخه پژوهش، آموزش و عرضه و تقاضا برای خدمات حرفه‌ای مداخله کرد. دانشگاه‌ها برای اینکه بتوانند نقش مؤثرتری در برابر حرفه و جامعه بازی کنند هم باید به پشتیبانی از برنامه‌ریزی راهبردی فضایی و برنامه‌ریزان حرفه‌ای و مدیران مشغول در این زمینه‌ها پردازند و هم تلاش کنند دانش بیشتری را (به زبانی عمومی‌تر) در دسترس همگان قرار دهند تا عملکرد بهتر شوراهای شهر و نهادهای غیردولتی را تسهیل کنند. او به‌ویژه به اهمیت (پرورش) کنشگران کلیدی در جامعه اشاره دارد و نبود آنها را مانعی برای (شناخت و) تبدیل دانش ضمنی (عملی) جامعه به دانش مفید برای برنامه‌ریزی راهبردی دانسته است؛ در مورد حرفه هم باید تلاش کرد تا رویکردی میان‌رشته‌ای‌تر در برنامه‌ریزی راهبردی بیابد. با وجود پیشرفت مهم در سطح ملی، او تحول در سطح برنامه‌ریزی منطقه‌ای و شهری را ناکافی، ولی تغییر رویکرد به سوی دولت محلی را فرصتی برای ایجاد روابط افقی، و شورای

شهر را نیز امکانی برای مشارکت کنشگران محلی در حکمروایی و برنامه‌ریزی راهبردی دانسته است. مراتب سندهای برنامه‌ریزی ترکیه در جدول شماره (۲) معرفی شده است.

۶-۴. جایگاه شهرسازی در نظام برنامه‌ریزی ترکیه

در جدول شماره (۲) توجه این مقاله به سند برنامه توسعه شهری است که براساس اصلاحات قانونی سال ۸۵ توسط شهرداری‌ها تدوین می‌شده (Ceylan, 2010: 73)، ولی پس از ۲۰۱۱ به وزارتخانه محیط و برنامه‌ریزی واگذار شده است (Güzey, 2014: 95). بنابه گزارش سیلان (۲۰۱۰: ۷۸-۷۳) ماهیت این سند با وجود اصلاحات قانونی همچنان طراحی (جامع) شهر باقی مانده است و به گونه کمی و بر پایه تولید قطعه زمین‌های شهری و دادن مجوز ساخت (تراکم) در محدوده آنها شکل می‌گیرد تا براساس زمینه و ساخت محیط پیرامونی. همچنین با وجود برنامه‌ریزی منطقه‌ای، در عمل، توسعه شهری در سطح شهرداری و بدون چهارچوب راهبردی فرادست تدوین می‌شود. این برنامه‌ریزی در دو سطح انجام می‌گیرد، طرح جامع^۱ با مقیاس نقشه‌ای ۱/۵۰۰۰ و طرح اجرایی^۲ با مقیاس نقشه‌ای ۱/۱۰۰۰ که براساس تصمیم‌های طرح جامع و تدقیق تصمیم‌های فرادست تدوین می‌شود. این دو در قالب چهار سند خروجی (سازوکار کنترل) نمود می‌یابند:

۱- طرح جامع: که هدف آن کنترل فرم کلی شهر بوده و در کل دربرگیرنده دو تصمیم اصلی است: توزیع تراکم جمعیتی و توزیع عملکردها در قالب پهنه‌های کاربری اراضی - در کل تخصیص اراضی.

۲- طرح اجرایی: ابزار اصلی پیاده کردن ریخت شهر در ترکیه با توجه به نسبت توده و فضا و شکل‌گیری

فضاهای عمومی و خصوصی و همچنین موظف به تعریف همه جزئیات شکل شهر از جمله: راه‌های سواره و پیاده و تقاطعشان، چیدمان بلوک‌های شهری، کاربری، تراکم و... دانسته شده است. می‌توان آن را همانند طرح تفصیلی در ایران دانست.

۳- طرح انطباق مالکیت زمین^۳ (طرح قطعه‌بندی زمین): ابزار تحقق برنامه‌های اجرایی است با تعیین مرزهای ملکی جدید، در زمین‌های جدید شهری. گرچه انجام این امر بر پایه قانون با تجمیع اراضی ملکی و قطعه‌بندی مجدد باید انجام گیرد، ولی در عمل، بر پایه تبصره‌ای قانونی، قطعه‌بندی اراضی بیشتر متناسب با سهم دارندگان زمین است تا طرح اجرایی. به موازات آن رویه‌های تجمیع و قطعه‌بندی اراضی هم که گاهی با درخواست‌های فراوان به اهداف طرح آسیب می‌زند و نیز تملک اراضی از سوی دولت برای بناهای همگانی و یا مجتمع‌های مسکونی وجود دارد. ۴- آیین‌نامه‌های تکمیلی^۴ به ابهام‌زدایی در جایی که تکلیف معلومی در طرح‌های توسعه ندارد، مانند افزایش قطعات، ضوابط ساختمانی (سطح اشغال، تراکم، نظم ساختمانی، ارتفاع و...) و ضوابط طراحی معماری (حجم و ارتفاع، مصالح و...).

کیلینچ و همکاران (۲۰۱۲: ۵۶-۴۶) از میزان بسیار پایین تحقق طرح جامع و کنترل ضعیف بر توسعه شهری گفته‌اند و باور دارند که برنامه‌ریزی (شهری) در ترکیه دستاورد کمی در ایجاد مجتمع‌های قابل زندگی، برنامه‌ریزی کاربری اراضی مطلوب و ایجاد مساوات و عدالت داشته است. یک دلیل آن وجود رانت شهری یا سود برآمده از افزایش قیمت عنوان‌شده زمین که افزون بر فشار بازار برای تغییر طرح جامع، در دولت‌های عوام‌گرا و شوراها ابزاری برای کسب حمایت سیاسی

3. Land Readjustment Plan

4. Supplementary Bylaws

1. Master Plan

2. Implementation Plan

به جای بهره‌گیری در راستای منافع همگانی - شده است. تمرکززدایی حاصل اصلاحات سال هشتاد، راه را برای غلبه نیروهای بازار (در شهرهای گوناگون ترکیه) هموارتر کرده است. دلیل دیگر را ترکیب اعضای شوراهای دانسته‌اند که معمولاً افرادی اند دارای توان تبلیغات، ولی دانش تخصصی کم - به‌ویژه پس از آزادسازی اقتصادی دهه هشتاد شامل سرمایه‌داران می‌شوند. دلیل بعدی ضعف در مجازات و اعمال قانون و دوگانگی جامعه در برابر اخلاق معرفی شده که دلایلی، چون مستقل بودن فرآیند برنامه‌ریزی از نظارت بر اجرای آن، خلأهای قانونی و تناقض در نظام برنامه‌ریزی و دولت‌های نامستول و ناکارآمد (در کنار ضعف قوانین حامی حقوق اجتماعی، مشارکت، هماهنگی و سلسله‌مراتب برنامه‌ریزی) و چندقطبی بودن شهروندان که امکان شکل‌گیری جبهه (مردمی) را در برابر فساد نمی‌دهد، برای آن برشمرده شده است. همچنین شهرنشینی سریع، بی‌نظم و تصادفی (گجه کنوها) که گفته می‌شود یکی از مهم‌ترین نیروهای ساخت شهر بوده و همیشه برنامه‌ریزی را دیر هنگام می‌ساخته است^۱. سیاستمداران هم معمولاً به دلایل انتخاباتی کمتر با آن برخورد می‌کردند (به‌جز دوره‌های اولیه که تخریب و به‌جایشان خانه‌های اجتماعی ساخته شد).

بدین ترتیب، در شرایطی که محیط کار شهرسازان دربرگیرنده فشار گروه‌های منفعت‌طلب و مافیایی است، بودجه (بسیاری از) مدیران محلی (شهرداران) کم است و هماهنگی کمی میان مدیران محلی و مرکزی وجود داشته و مدیران و شهرداران، به‌ویژه در شهرهای کوچک‌تر (که شاید کارشناسان خبره‌ای

نباشند)، از برنامه‌ریزان توقع تبعیت دارند، برنامه‌ریزان در دمکراسی ترکیه (و فضای موجود در شوراهای و...) کنشگران نامؤثری دانسته می‌شوند (با توجه به همان، صص ۵۵ و ۵۶). در سطح فنی هم گویا برنامه‌ریزی شهری نیز روش‌های طرح‌گونه (جامع) برنامه‌ریزی قطعه زمین (و نه تعاملی) دیده که در آن برنامه‌ریزی و اجرا دو مرحله مستقل از هم هستند. ماهیت ایستای طرح جامع مانع از هماهنگی آن با تغییرات پی‌درپی می‌گردد و فشار بازار برای تغییرات در طرح، آن را از کارایی بازمی‌دارد، افزون بر آن که در این برنامه ایستا فضای مناسبی هم برای همکاری میان‌رشته‌ای فراهم نیست (Ceylan, 2010: 84, 86, 89).

این نظام برنامه‌ریزی شهری مستقیماً به طراحی شهری نپرداخته که اصولاً در قوانین ترکیه هم تعریف نشده است. اسناد قانونی شهرسازی ترکیه این ظرفیت را دارند که طراحی را هم کنترل کنند، ولی طراحی شهری در مقیاس ناحیه - در طرح جامع - از طراحی در مقیاس خیابان و بلوک - در مرتبه طرح اجرایی - متمایز است و همچنین طراحی تناسب خیابان و بلوک جدا از تدوین ضوابط ملکی و طراحی بناهاست که در نتیجه آن شکل‌گیری یک طراحی منسجم کالبدی سخت‌تر خواهد شد. همچنین در سندهای کنونی معمولاً راهنمای طراحی وجود ندارد و بنابراین رابطه میان ساختار نواحی با ویژگی‌های شکلی اجزایش تعریف نشده و یا به‌صورتی مکانیکی و سفت و سخت تعریف می‌شود. در مقیاس دانه‌های شهری هم قطعه‌بندی به نقشه‌برداران واگذار می‌شود، بدون آنکه در برنامه اجرایی هدایت مؤثری برای آنان وجود داشته باشد و همچنین در بیشتر جاها ضوابط طراحانه به معماران ارائه نمی‌شود - بیشتر شهرداری‌ها از ضوابط

۱. برآورد شده که نیمی از جمعیت شهری شهرهای بزرگ ترکیه در سکونتگاه‌های غیررسمی ساکن‌اند (Baharoglu & Leitmann, 1998).

یکسانی در کشور تحت عنوان آیین‌نامه (عمومی) توسعه استاندارد بهره می‌برند. در نتیجه عدم استفاده از امکانات موجود در قانون برای تدوین راهنما و ضابطه و هماهنگی در تراکم ساختمانی فضاهای شهری نامناسب، مانند شهرک‌های محصور، شکل می‌گیرند و ساختمان‌های یکنواخت در همه‌جای کشور گسترش می‌یابند (همان: ۸۹-۸۴).

تحلیل: کمبودهای نظری در نظام برنامه‌ریزی ترکیه

با مروری بر چهارچوب نظری آغازین مقاله، می‌توان الگوی جدول شماره (۳) را درباره برنامه‌ریزی (شهری) در ترکیه برقرار دانست. در این جدول اصلاحات اداری و مدیریتی حاصل عضویت در نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه اتحادیه اروپا، یادآور رویکرد اصلاحات اجتماعی است که از بالا و به هدف گسترش اقتصاد، در پی حفاظت از ارزش‌های لیبرال در جامعه و برنامه‌ریزی برای آن است. امری که دست‌کم می‌توان دید در حوزه حقوق شهروندی همراه با رونق اقتصادی پیشرفت نکرده است. همان‌گونه که در منابع گزارش شد، تدوین سندهای توسعه راهبردی و پیگیری مشارکت بیشتر در مقیاس منطقه‌ای و به‌ویژه استانی پیگیری شده است، درحالی‌که درباره برنامه راهبردی شهرداری‌ها منبعی به دست نیامد. در صورت انجام هم با توجه به تمرکز سازمانی مورد اشاره در ترکیه، به نظر نمی‌رسد بتواند جایگزین مطلوبی فراتر از ظاهر باشد و لزوماً به افزایش مشارکت انجامد.

در این حال، به نظر می‌رسد ساختارهای قدرتمند در بازار و حکومت، همچنان برنامه‌ریزی را ابزاری اداری برای رسمیت دادن به منافع اقتصادی و سیاسی دیده‌اند و به‌گونه‌ای همزیستی با روال غیرمؤثر کنونی دست یافته‌اند و نمی‌توان امید چندانی داشت که از درون این ساختارهای حاکم نیز تلاشی برای اصلاح برنامه‌ریزی

صورت گیرد. در سوی دیگر، گرچه برخی تحرکات گروه‌های کرد را شاید بتوان گونه‌ای از برنامه‌ریزی انقلابی دید، ولی ماهیت قومی (و نه مدنی) نشان ناموفق بودن و بلکه مخرب بودن آن است. شاید نمونه بهتری از بسیج مردمی را بتوان در مبارزات مدنی مردم استانبول برای پیشگیری از تخریب پارک گزی (و تبدیل آن به مرکزی تجاری) دید که در آغاز ماهیتی زیست‌محیطی داشته است (بعدها این حرکت، گویا با مداخله پلیس و دیگر دخالت‌های سیاسی روند دیگری یافت) (تاشتان، ۱۳۹۲). در چنین جنبش‌هایی در برابر ناکارآمدی مدیریت شهری به نظر می‌رسد بتوان حتی بر چندگانگی ارزشی در محیط مدنی و غیرسیاسی شهر چیره شد، همچنان که به نمونه‌هایی از همکاری افراد لائیک و اسلام‌گرا در جریان اعتراض‌های پارک گزی اشاره شده است (نک. مسنن، ۱۳۹۲) و آن را از میدان کشمکش سیاستمداران بیرون آورد و حتی با رسیدن به اجماع در مسائل مشترک شهری به‌گونه‌ای یکپارچه‌تر به عقلانی شدن برنامه‌ریزی یاری رساند. چنین امیدی همان‌گونه که فریدمن هم گفته در بهره‌گیری از یادگیری تجربی و اجتماعی است که در گونه چهارم برنامه‌ریزی قرار خواهد گرفت که جای آن در مطالعات مرور خالی است. البته این خلأ نظری شاید تا حدی هم به‌خاطر کم‌اهمیت دادن به یادگیری اجتماعی در منابع برنامه‌ریزی بوده است. این در حالی است که مرور مطالب بندهای پیش‌حاکمی از اهمیت بسیار زیاد این گونه برای بهبود جایگاه و عملکرد برنامه‌ریزی در ترکیه است. در بندهای پیش از مشکل در ارتباط سازمانی، مشکل در کشف الگوی سازمانی متناسب با زمینه‌های بومی، مشکل در ارتباط چرخه‌های آموزشی و پژوهشی با مسائل برنامه‌ریزی، و نیز در یادگیری دانش ضمنی از جامعه، مشکل افراط

جدول شماره (۳): الگوهای عمده برنامه‌ریزی شناسایی شده در ترکیه براساس دسته‌بندی فریدمن (۱۹۸۷)

ویژگی‌های مثبت و منفی	حوزه‌های متأثر	عامل مؤثر	
- تدوین‌شده بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های بومی یک کشور خاورمیانه (نگاه از بالا)؛ کم‌اثر؛ - دارای مبانی نظری روشن؛ - تأکید بر تمرکززدایی، مشارکت، حکمروایی و حقوق شهروندی.	برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اقتصادی سازمان‌دهی اداری	اتحادیه اروپا	اصلاحات اجتماعی
- در خدمت دولت و منافع آن و قدرتمندان و ثروتمندان؛ - عدم استحکام در برابر سودجویی؛ - روزمره و بی‌اثر شدن آن؛ - عدم ارتباط مناسب با نهادهای اجرایی برای تحقق.	برنامه‌ریزی فضایی و به‌ویژه شهری	دولت مرکزی	تحلیل سیاست‌گذار
- منجر به آثار جنبی مخرب (کشتار، تخریب روستاها، مهاجرت اجباری)؛ عدم تأثیر در ساختار سیاسی؛ - مورد سوءاستفاده خارجی (Gocek, 2011).	زندگی مردم مناطق روستایی کردنشین (بیشتر ناآرامی)	گروه‌های مخالف مسلح (در آغاز تحت تأثیر تفکرات مائوئیستی (Gocek, 2011))	بسج اجتماعی
- عدم تأثیرگذاری در سیاست‌های دولتی؛ - صلح‌طلبانه و مدنی؛ باعث افزایش تفاهم میان گروه‌های مختلف مردمی در مواردی خاص؛ - نبود مبانی نظری مدون.	شهرهای بزرگ	جنبش‌های مدنی	بسج اجتماعی
-	-	-	یادگیری اجتماعی

و رویارویی با ایدئولوژی مبتنی بر قدرت پشتیبان آن؛
- چگونگی ارتباط روش‌های شناخت رسمی و غیررسمی در فرآیندی از اقدام تغییر‌گرا که دربردارنده یادگیری دوسویه است میان آنهایی که دانش نظری دارند و آنهایی که دانششان اصولاً عملی، بسیط و کلامی (تبیین) نشده است؛
- در شرایطی که وظایف خاصی (به‌شکل عملی) لازم به انجام است، برقراری و حفظ روابط کلامی سخت است، چه فنونی برقراری اعتماد و گفت‌وگو را به‌ویژه میان «برنامه‌ریزان» و «مشتریان-کنش‌گران» آسان می‌سازند؟ (ص ۸۲)
در پاسخ به پرسش‌هایی چنین، فنونی از برنامه‌ریزی عمل‌گرا شکل گرفته است که توجه به آنها در ترکیه

در جنبش‌های اعتراضی و مانند آن صحبت شد و اینها مسائلی هستند که پاسخ خود را در حیطه این‌گونه از برنامه‌ریزی می‌توانند بیابند. معرفت‌شناسی مبنای یادگیری اجتماعی، نه عینیت‌گرایی یا ذهنیت‌گرایی، بلکه برساخت‌گرایی^۱ است که تکیه آن بر تفسیر واقعیت‌ها و کشف معانی نوین محلی است. فریدمن (۱۹۸۷) از اهمیت یادگیری دوسویه و برنامه‌ریزی تبادلی - که خود آن را بنیان گذاشته (Friedmann, 1973)، در این‌گونه سخن گفته است. برخی از مسائلی که وی در حیطه این‌گونه طرح کرده، به موضوع برنامه‌ریزی در ترکیه هم مربوط می‌شود:

- چگونگی انگیزش مردم برای تغییر رویه‌های عادی

1. Constructivism

لازم است. گرچه آنها عمدتاً یک فرآیند یادگیری خواهند بود و تصور نمی‌شود که جانشین قوانین و مقررات موجود شوند، میدان دادن به همین یادگیری در عرصه فرهنگ شاید راه‌حل‌هایی کوتاه‌مدت و آثار بلندمدتی بر قانون‌گذاری هم داشته باشد.

در این یادگیری، به مسائل زمینه‌ای متفاوت، مثلاً میان شرق و غرب و یا میان بخش رسمی و غیررسمی، توجه خواهد شد. بخش‌هایی از ترکیه (به‌ویژه در مناطق غربی و احتمالاً حوزه‌های گردشگری که در اقتصاد ترکیه اهمیت زیادی دارند) با نیروهای قدرتمند بازار جهانی روبه‌رویند که بر برنامه‌ریزان و دولت، برای تغییر در برنامه‌ها، فشار زیادی وارد می‌کنند. گرچه در گذشته رویکرد راهبردی در حوزه‌های اقتصادی (منطقه‌ای) در ترکیه نمود یافته است، ولی گویا این تحول در حوزه برنامه‌ریزی شهری چندان مؤثر نبوده است و بدین ترتیب آن را در برابر نیروهای بازار، بدون جدیت قانون، بسیار تغییرپذیر و بی‌اثر کرده است. بنابراین یادگیری اجتماعی در این بخش از ترکیه باید از یک سو مقدمات سازمانی و اجتماعی عملی شدن برنامه‌ریزی راهبردی را فراهم کند و از سوی دیگر، به توانمندی نهادهای اجتماعی در برابر منفعت‌خواهی اقتصادی و سیاسی یاری رساند تا بتواند نقش جامعه مدنی را به‌عنوان بازیگری مؤثر در تدوین راهبردها بیفزاید. یک روش مهم در این راه توانمند و هدفمند کردن جنبش‌های مدنی است، آن هم در جامعه‌ای که بنابه یک پیمایش جهانی میزان اعتماد متقابل مردم در آن بسیار پایین است (Gedikli, 2004: 97) و تناقض‌های اجتماعی مهمی میان جریان‌های دینی و لائیک وجود دارد!

از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از شرق و جنوب شرق ترکیه از درآمد و زیرساخت‌های کمتری برخوردار است و همچنین برای دهه‌ها درگیر تنش‌های داخلی بوده که طی آن روستاهایی متروک و یا در کل نابود شده و جریان‌های مهاجرتی خاصی را در ترکیه ایجاد کرده‌اند (نک. Keyder, 2005 و Ahmad, 2003: 165) که در کنار مهاجرت‌های متعارف، در شهرهای بزرگ و غربی، مشکلاتی دیگر به‌همراه داشته است، از جمله گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی. نباید فراموش کرد که چه در شهرهای کوچک و روستاها (به‌احتمال قوی بیشتر در شرق) شبکه‌ای از روابط محلی و خانوادگی پشتیبان وجود دارد که بنابه برخی منابع مرور شده خود راه‌حل‌هایی برای تأمین زندگی فراهم کرده‌اند، ولی سازمان‌های شهری بخش شرقی تا حال درآمد و قابلیت‌های حرفه‌ای کمتری هم داشته‌اند که این احتمالاً مانعی برای شناخت این قابلیت‌ها و استفاده درست از آنها بوده است و باید رفع شود.

منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، امیرکبیر و ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲. اخباری، محمد (۱۳۸۳)، جغرافیای کشورهای همجوار: ترکیه، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۳. تاشتان، چشکون (۱۳۹۲)، «مصاحبه با مجله اندیشه پویا»، اندیشه پویا، (۱۳): ۴۱.
۴. قاسمی، صابر (۱۳۷۴)، ترکیه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. مرتضوی، مهدی (۱۳۹۲)، مدیریت محلی و حکمروایی شهری؛ با نگاهی به ساختار مدیریت شهری ژاپن، کره جنوبی، ترکیه و فرانسه، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۶. مسنن، آیدین (۱۳۹۲)، «مصاحبه با دانشجویان دکتری در ترکیه (۴)»، اندیشه پویا، شماره (۱۳).

۱. در یک نظرسنجی (احتمالاً نزدیک سال ۲۰۰۰) ۲۲ درصد مردم ترکیه طرف‌دار اسلام سیاسی و ۴۳ درصد مخالفش بوده‌اند (Ahmad, 2003: 181).

- the Success of Participatory Planning Processes; Experience from Turkey, *European Urban and Regional Studies* 16(2): 115- 130.
20. Gocek, Fatma Muge. *Library of Modern Middle East Studies: Transformation of Turkey: Redefining State and Society from the Ottoman Empire to the Modern Era*. London, US: I.B.Tauris, 2011.
21. Güzey, Özlem, 2014, Neoliberal Urbanism Restructuring the City of Ankara: Gated Communities as a New Life Style in a Suburban Settlement, *Cities* 36: 93- 106.
22. *Istanbul Belediyesi Broşürü*, 1943, *Güzelleşen İstanbul [The Beautification of İstanbul]*, İstanbul: İstanbul Belediyesi Yayını.
23. Kacar, Duygu, 2010, Ankara, a Small Town, Transformed to a Nation's Capital, *Journal of Planning History* 9(1): 43- 65
24. Karakayaci, Özer, 2015, Relational and Institutional Approaches to Planning Issues in Turkey, *Megaron*: 10(4): 580- 594.
25. Kayasü, Sarap & Emine Yetişkul, 2014, Evolving Legal and Institutional Frameworks of Neoliberal Urban Policies in Turkey, *METU Journal of the Faculty of Architecture*, 31(2): 209-222.
26. Keyder, Caglar, 2005, Globalization and Social Exclusion in İstanbul, *International Journal of Urban and regional research* 29(1): 124- 134.
27. Kiliç, Gökçen, Hüseyin Özgür & Genç F. Neval, 2012, The Possible Sources of Ethical Issues in Urban/Physical Planning in Turkey, *Turkish Studies* 13(1): 45-65.
28. Özdemir, Aydin; Metin Başal & Fűrüzan Aslan, 2010, Participatory Planning at MESA-KORU: Toward a More Sustainable Future, *Archnet-IJAR* 4(1): 42-56.
29. Zurcher, Erik J., 1998, *Turkey: a Modern History*, 7. Ahmad, Feroz, 2003, *Turkey: the Quest for Identity*, Oxford: Oneworld.
8. Almendinger, Philip, 2002, Towards a Post-positivist Typology of Planning Theory, *Journal of Planning Theory* 1(1): 77-99.
9. Ayataç, Hatice, 2007, The International Diffusion of Planning Ideas: The Case of İstanbul, Turkey, *Journal of Planning History* 6(2): 114-137.
10. Baharoglu, Deniz & Josef Leitmann, 1998, Coping strategies for infrastructure: How Turkey's spontaneous settlements operate in the absence of formal rules, *Habitat International*, Volume 22, Issue 2: 115-135.
11. Ceylan Kiziltaş, Aybike, 2010, Role of Design Control on Urban Form: Çayyolu Ankara, PhD Dissertation, Ankara: Middle East Technical University.
12. Dewey, John, 1916, *Democracy and Education*, New York, MacMillan.
13. Dincsoy, Enver Erdnic, 2010, Regional and Sectoral Disparities in Turkey, Phd Dissertation, Japan: Okayama University.
14. Eldem, Edhem, Daniel Goffman & Bruce Masters, 1999, *The Ottoman city between East and West*, Cambridge: Cambridge University Press .
15. Erkut, Gülden, 2008, EU Territorial Policy and the Planning Agenda in Turkey, *TPR*, 79 (1): i-vi
16. Friedmann, John, 1987, *Planning in the Public Domain; from Knowledge to Action*, Princeton: Princeton University Press.
17. Friedmann, John, 1973, *Re-tracking America: A Theory of Transactive Planning*, New York: Anchor.
18. Gedikly, Bahar, 2004, *The Strategic Spatial Planning and Its Implementation in Turkey: the Şanlıurfa Provincial Development Planning Case*, PhD Thesis, Ankara: Middle east Technical University.
19. Gedikli, Bahar, 2009, *The Role of Leadership in*

London: I. B. Tauris.

30. Turkish Statistical Institution, <http://www.turk-stat.gov.tr>, retrived on November, 2016.

31. libguides.csu.edu.au.